

و. اس. ناپیل

(برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۲۰۰۱)

کیست؟

● محمد حسن سجودی

همین فقر باعث شد که دست به خودکشی بزنم اما در اینجا فقر به نجاتش کمر بست، چرا که کنتور گازش که با بازکردنش قصد خودکشی داشت، به دلیل این که سکه‌ای در خود نداشت کار نکرد و وسیلهٔ دیگری نیز برای این کار نیافت. زنده ماند و از آن پس تاکنون چهارده رمان و داستانهایی کوتاه و ده اثر غیر داستانی پدید آورده که جوایزی همچون «بوکر» در سال ۱۹۷۱ نیز نصیبش شد و اکنون نیز «نوبل».

ماه گذشته در مصاحبه‌ای با «گاردین» گفته بود که از کتابهای اولیه‌اش، پول اندکی نصیبش شده و «آدم باید دوباره دانش بیشتری کسب کند و دوباره شروع کند؛ همیشه».

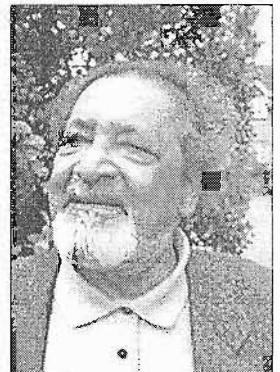
آثار ناپیل در ژانرهای متفاوت است؛ رمان، سفرنامه، داستان کوتاه و مقاله‌هایی با مضمون‌های اجتماعی، انتقادی و مباحثه‌ای. چندین کتاب در بارهٔ سفرهای خود به هند، ایران، پاکستان، اندونزی، مالزی و کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی نوشته است. در هیچ یک از این سفرها بی‌هدف و مقصود پا نگذاشته است.

واکنش نویسنده از دریافت جایزه

صبح روز یکشنبه که از آکادمی سوئد به او تلفنی خبر دادند، باورش نمی‌شد که چنین افتخار بزرگی نصیبش شده است. البته چند روز قبل در فهرست‌هایی که از سوی روزنامه‌های ادبی چاپ شده بود، نام ناپیل هم دیده می‌شد.

دبیر کل آکادمی جایزهٔ نوبل در سوئد گفته است: «او تعجب کرده بود؛ چرا که احساس می‌کند به عنوان یک نویسنده، نمایندهٔ هیچ کسی نیست

در روز یازدهم اکتبر، آکادمی سوئد جایزهٔ ۶۵۰ هزار یوندی نوبل ادبیات را به نویسندهٔ ۶۹ سالهٔ اهل ترینیداد با بیش از ۲۵ جلد کتاب رمان و غیر رمان اهداء کرد. پس از ویلیام گلدینگ و شومس هینی که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۵ جایزهٔ نوبل را دریافت کردند، او سومین نویسندهٔ انگلیسی است که به دریافت این جایزه نائل می‌شود.



ناپیل کیست؟

ناپیل در شهر کوچکی در ترینیداد به دنیا آمد که پدرش در آنجا خبرنگار روزنامهٔ گاردین بود، اما در شش سالگی، خانواده به پایتخت نقل مکان کرد. ناپیل بعداً این جابجایی را «یک مهاجرت، از حومه‌های شهری هندو، و هندی به شهر سفیدها - سیاهان و دورگه‌ها» توصیف کرد و همین زمینه‌ای شد برای رمانش به اسم خیابان میگل در سال ۱۹۵۹.

زندگی و هنر او را یک سری سفرهای درهم پیچیده تشکیل می‌دهد که طولانی‌ترین و مشکل‌ترین‌شان، نخستین سفرش بوده است؛ همان که در سال ۱۹۵۰، یعنی درست پیش از آن که هجده ساله شود از دنیای جدید به دنیای قدیم سفر کرد. انگیزهٔ آن بورسی بود از دانشگاه آکسفورد که از همان زمان نیز دست به قلم برد و هنوز از این کار دست برنداشته است. در انگلیس دانشجویی فقیر بود و شاید دست و پنجه نرم کردن با

جز خودش. او فردی قوی است که ما نیز فکر می‌کنیم یکی از شایستگی‌های اوست.»

نایپل در اظهار نظری کوتاه گفته است: «من کاملاً دلشاد شدم. این یک افتخار غیر منتظره است. ستایشی است برای انگلستان، وطن من و هندوستان، سرزمین نیاکانم.»

درباره او گفته‌اند!

مارتین امیس، رمان نویس بریتانیایی ضمن ابراز خرسندی از اهدای جایزه نوبل به او گفته است: «سطح درک او در اوج است و ترقی او وسیله کاملی است برای واقع‌گرا کردن آن مفاهیم به روی صفحه.»

درک و الکتوت، شاعر وست ایندیایی می‌گوید: «نایپل سیاهان را دوست ندارد.»

درباره دیگران گفته است!

ای ام فوستر

نایپل ضمن آن‌که مشهورترین کتاب «گذری به هند»، اثر ای ام فوستر را اشغال می‌داند. در باره خود نویسنده می‌گوید: «او مردم را تشویق می‌کرد که دروغ بگویند. او کسی بود که مردم هند را نمی‌شناخت. او تنها دربار و چند هندی طبقه متوسط را می‌شناخت...»

تونی بلر

یک فرهنگ مهاجم طبقه پایین که خود را برای طبقه پایین بودن تجلیل می‌کند. هر روز شما در رادیو می‌شنوید که بعضی وزیران از این حکومت مخوف چیزی درباره مسائلی می‌گویند که دیگر برای اندک افراد ممتاز نیست. این عقیده تمدن را در این کشور خراب می‌کند.

نارایان

هند او ویران شده است.

سویینکا

چهره‌ای که واقعا به نحو شگفت‌آوری تثبیت شده است.

درباره ترینیداد

«هیچ کاری در ترینیداد نشده است.» و «آفریقا آینده‌ای ندارد.»

درباره هند

فکر می‌کنم دلیلی وجود دارد که چرا هند به این آسانی در برابر این همه تهاجم‌ها سقوط کرد و سرانجام به دامن بریتانیا افتاد. دلیلی ذاتی است. ما باید به این قضیه از دید داخلی نگاه کنیم. بسته نیست که تنها نیروهای خارجی را سرزنش کنیم و بگوییم ساعت و توپ و چنین و چنان. این همیشه نگرش من بوده است. سرچشمه کار همین جاست. ما باید خودمان را امتحان کنیم، ضعف خودمان را آزمایش کنیم.

درباره خودش

به ذهنم رسید که بزرگترین رمان نویس‌ها درباره جوامع در سطح عالی سازمان داده‌شده نوشته‌اند. من چنین جامعه‌ای نداشتم. من نتوانستم فرضیه‌هایی را با نویسندگان دیگر سهیم کنم؛ نمی‌بینم که دنیای من در دنیای آنها بازتاب یافته باشد. دنیای استعماری من بیشتر ترکیبی و دست دوم بود و بیش از اندازه محدود. زمانی رسید که شروع کردم به اندیشیدن در باره رمز - کلمه کنترادی - پس زمینه خودم: آن جزیره‌ای که در دهانه یک رودخانه بزرگ آمریکای جنوبی قرار دارد به نام آرینوکو؛ یکی از مکان‌های تاریک کنترادی زمین؛ جایی که پدرم آرزوهای ادبی را برای خود و بعد برای من تصور کرده بود، اما گمان می‌کنم، من تمامی سرگذشت‌های عاشقانه و شاید واقعیت‌های آنجا را عریان کرده بودم؛ ترجیح دادم تا به جای آنها مرداب (از آن کنراد) و قرار دهم، هنگامی که این اثر برایم خوانده شد، البته نه در جزیره‌ای که می‌شناختم، با رودخانه‌های گل آلودش، شاه‌پسندهایش و باتلاق‌هایش، اما در جایی خیلی دورتر.

زبان انگلیسی از آن من است، اما سنت انگلیسی از آن من نیست.

می‌خواستم خیلی مشهور شوم. همچنین می‌خواستم نویسنده شوم؛ مشهور برای نویسنده‌گی. و انتزاعی بودن این آرزو در این بود که در آن زمان هیچ عقیده‌ای نداشتم که درباره چه می‌خواهم بنویسم.

امروزه مردم به نوشته‌هایی از هند یا سایر مستعمره‌های قبلی علاقه نشان می‌دهند، اما در آن زمان (۱۹۵۵، خیابان میگل) چنین نوشته‌هایی مورد توجه نبود. کار سختی بود که مجبور باشی در باره چنین موضوع‌هایی قلم بزنی... واقعا هنوز این قضیه نگرانم می‌سازد و چون سایه‌ای بزرگ به رویم سنگینی می‌کند.

کشف من این است که وقتی مردم تو را استخدام می‌کنند، شکلی از زندانی کردن است. یعنی تو باید در زمانی خاص در مکانی خاص حاضر

بشوی.

می‌گوید: «ترینیداد پر از آدم‌های خل و چل است.» نویسنده این افراد خل و چل را غیر مستقیم با بیان طنز نویس راستین توصیف می‌کند.

رأی الویرا (۱۹۵۸)

نویسنده در باره انگیزه نوشتن این کتاب می‌گوید: «وقتی شما جوان هستید، دو سال انتظار، زمانی طولانی است. هنگامی که نیازمند هستید، همچنان که من تقریباً بوده‌ام، دوسال نیازمند بودن، زمانی طولانی است. هنگامی که در آرزوی این هستی که حضور خود را در دنیا اعلام کنی، زمانی طولانی باید منتظر بمانی. از این رو من باید سختی می‌کشیدم. حالا همه اینها خیلی ساده به نظر می‌رسند. کتابها پشت سر هم از چاپ خارج می‌شوند، اما هریک از آنها با نگرانی‌های عظیم و رنج‌های بسیار آفریده شده‌اند.

در آن زمان برای من پیدا کردن کار مشکل بود، پیدا کردن جایی که زندگی کنم بسیار سخت بود، پیدا کردن صدای خودم برایم طاقت‌فرسا بود. انجام دادن همه اینها برایم بسیار سخت بود، از نوشتن کتابهایم گرفته تا به چاپ رساندن آنها.

خیابان میگل (۱۹۶۰)

کتاب اغفال کننده‌ای است درباره بزرگ شدن در وست ایندیز. طرح‌ها به روشنی نوشته شده‌اند؛ طوری که تراژدی قهیمیده می‌شود و کمندی گزافه‌گویی شده است. با این حال، طنین حقیقت همواره غالب است.

خانه‌ای برای آقای بیسواس (۱۹۶۱)

اغلب منتقدان این اثر را شاهکار نویسنده دانسته‌اند. داستان تراژدی کمیک جست‌وجو برای استقلال و هویت برهمنی است که در ترینیداد زندگی می‌کند. قهرمان داستان به گونه‌ای الگویی از پدر نویسنده است. نایبل خود در این باره می‌گوید: «پدرم انسانی بود در بسیاری زمینه‌ها متبحر. و زخم او از هر مرد دیگری که بگویند عمیق‌تر بود. این رمان بر اساس اوست، اما می‌تواند مرد واقعی نباشد.» بیسواس از بدو تولد بدبخت بوده، اما تنها چیزی که می‌خواست، خانه‌ای برای خودش بوده. داستان کوشش‌های او را بی می‌گیرد که به شغل‌های گوناگون روی می‌آورد تا بالاخره پیروز می‌شود.

آقای استون و ملازم شوالیه (۱۹۶۳)

ناحیه ظلمت (۱۹۶۴)

نایبل می‌گوید: «من با دانشی از گذشته که تنها با پدر بزرگ‌ها و

نویسنده بودن یعنی مشاهده کردن، و احساس کردن و همه اوقات حساس بودن. و نویسنده بودن، نویسنده‌ای جدی بودن، انجام دادن آن چه کرده‌ای نیست، دوباره کاری نیست، حرکت کردن است. من حس کردم نیاز به حرکت دارم. حس کردم نمی‌توانستم کاری را که قبلاً کرده‌ام دوباره انجام دهم. حس کردم که تنها نباید در خانه بمانم و وانمود کنم که رمان می‌نویسم. باید راه بیفتم و سفر کنم و نگاه کنم و دنیا را کشف کنم و اجازه دهم شکل (فرم)، دوره طبیعی خود را بگیرد.

وقتی با مردم برخورد می‌کنی چه بسا چیزها که رخ می‌دهد؛ همه چیز در همین برخوردهاست. اگر به خوبی با مردم برخورد کنی، اگر این کار از دست برنیاید، اگر ندانی چگونه با آنها صحبت کنی، اگر ندانی چگونه آنها را به صحبت واداری، کتابی پدید نخواهد آمد. بسیاری از چیزها بستگی به این دارد که چگونه تصمیم بگیری که حرکت کنی. شما داوری خود را بکار می‌گیری، شما از فراست خود استفاده می‌کنی.

روزنامه‌نگاری خبر است، رویدادی است که امروزه از اهمیت برخوردار است. نوع نوشته من می‌کوشد تا جهش و انگیزه‌های از جوامع و فرهنگ‌ها پیدا کند. چیزی نیست که هرکس بتواند انجام دهد.

فکر می‌کنم شکل‌های ادبی می‌آیند و می‌روند. و زمانی که کارهایی در هر شکل هنری انجام می‌شود، دیگر نمی‌توانند تکرار شوند. بنابراین همین قضیه در نوشتن اتفاق می‌افتد. عالی‌ترین شکل رمان نیست. شکل‌هایی که در روسیه، انگلستان، فرانسه و جاهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است و بیشترین آن در قرن بیستم. و اکنون شیوه‌های دیگری بکار گرفته می‌شود که با تجربه و هیجان سر و کار دارد.

هر نویسنده باید شیوه کار با مصالح و تجربه‌های خود را پیدا کند. آن چه باید از آن پرهیز کنند، نسخه‌برداری از یکدیگر و رمان‌های تقلیدی است؛ یعنی شکل نویسنده دیگری را تقلید کردن. آرزویم این است که نثرم بسیار شفاف باشد. دلم نمی‌خواهد که خواننده با نوشته‌هایم کلنجار برود. تنها دلم می‌خواهد که به آن چه می‌گویم و توصیف می‌کنم، به دقت بنگرد. هیچ‌گاه دلم نمی‌خواهد که بگویند: «وای، خدای من! چه قشنگ نوشته شده.» این برای من شکست است.

اشاره‌ای به کتابهای نایبل

ماجراجوی رمزی (۱۹۵۹)

این رمان از راه ترینیداد، شریان ثروت طنز قومی را در دنیای هندو-کارایی می‌شکافد. نویسنده در شرایط خوب ماهیت طنز کار می‌کند. راوی



شاهدی مطمئن از اوضاع نامساعد جهان، نقش او را به عنوان یک رمان‌نویس از نو تعریف می‌کند.

چریک‌ها (۱۹۷۵)

یکی از پیچیده‌ترین کتاب‌های ناپیل، به طور قطع مرددترین اوست. یک سری از تکانه‌های هراسناک است، شبیه کفنی که به آهستگی از جسدی خونین باز می‌شود... به هر شیوه، داستانی درخشان است، که با قاطعیت هنری می‌درخشد. نویسنده درباره آن می‌گوید: «غیرقابل تمایز از حقیقت است.»

هند، تمدنی مجروح (۱۹۷۷)

مستأجران کامل و سوگواران (۱۹۷۷)

در خم رودخانه (۱۹۷۹)

ناپیل با کارهای شاق و پوچی‌های زندگی در کشورهای جدید «جهان سوم» سر و کله می‌زند... او نویسنده‌ای با روحیه‌ای خشن، فریب‌ناخورده از سستی بسیار تاریخ معاصر و نه به ویژه امیدوار در باره عواقبش. دیدی سیاه در این کتاب موج می‌زند.

بازگشت او پرون (۱۹۸۰)

ناپیل گزارشگری ماهر است، یک شاهد است، اما نه به این خاطر که با چشم داستان‌نویس در روزنامه‌نگاری عبارت‌سازی می‌کند یا بیش یک معلم اخلاق، بلکه به این دلیل که در شیوه‌های کنجکاوانه، او با گزارش کردن از شیاطین خودش آزاد شده است. روزنامه‌نگاری ناپیل همیشه کارتونی است برای پرده تمام‌شده رمان او، چرکنویسی از خلاصه مطالب و تأثیراتی که سرانجام ظاهر می‌شود، تغییر شکل می‌یابد، اما وقادار به جزئیات، در رمان یا داستان کوتاه او، کتاب از جهان سوم سخن می‌گوید.

یادداشت کنگو (۱۹۸۰)

در میان مؤمنان (۱۹۸۱)

این اثر را باید در جست و جوی اسلام نامید. تاریخچه هفت ماه سفر نویسنده است در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به کشورهای غیر عرب مسلمان شبیه ایران، پاکستان، مالزی و اندونزی در جست‌وجوی اسلام که تمامی مضامین عمده ناپیل را نشان می‌دهد؛ استعداد بزرگ او را به عنوان یک نویسنده و محدودیت رو به افزایش دیدش را.

مادر بزرگ‌هایم خاتمه می‌یابد، به دنیا آمدم، و رای آن نمی‌توانستم بروم. تنها یک ذره عقب‌تر، یعنی خانواده پدری مادرم می‌توانستم برگردم. قبل از آن، دیگر همه تاریکی مطلق است. کشف واقعی این ناحیه، همان است که من ناحیه ظلمت نامیده‌ام.

مردان تقلیدی (۱۹۶۷)

زمان این داستان تقریباً بیست سال است در زندگی راوی؛ بیش‌کسوت به نام رالف سینگ، بومی ایزابلا و بعد بناهنده تبعیدی سیاسی از آن، گفته اوست: «از بیدادگری نفرت داشته باش؛ از مظلوم بترس.»

پرچمی بر فراز جزیره (۱۹۶۷)

مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه.

از دست دادن ال دورادو (۱۹۷۰)

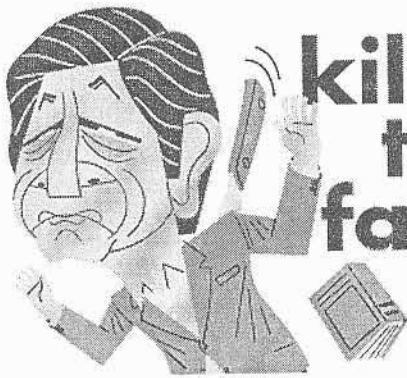
این اثر تاریخ است به عنوان ادبیات، که با دقتی بسیار و استادانه نوشته شده، به روش توسیدید (س)... آقای ناپیل نه تنها درسی از تاریخ به ما می‌دهد، بلکه به ما نشان داده چگونه به بهترین وجه نوشته شده است. با این‌که روایت حقیقی خود را تکه‌تکه می‌کند، باز هم هنر رمان‌نویس آشکار است... سرگذشت قیام ناراضیان سیاه‌پوست علیه حکومت از یک ویلیامز است.

در ایالتی آزاد (۱۹۷۱)

سبک آقای ناپیل در این داستان‌ها به نظر می‌رسد که متمایل‌تر از گذشته است و خیلی محزون‌تر. در واقع هیچ یک شور و شوق گذشته را ندارند. به نظر می‌رسد که او دقت را بر کمیت بسیار ترجیح داده است.

بازداشتگاه شلوغ (۱۹۷۳)

به عقیده ناپیل، روزنامه‌نگاری تنها یک داستان‌نویس را حمایت نمی‌کند، بلکه با نگه‌داشتن او خارج از حیطه روزنامه‌نگاری و به عنوان



killing the father

در این کتاب، شاید بیشتر از کتاب‌های قبلی ناپیل، مشکل نویسنده مستعد این است که با احساس‌های عقده‌ای در ارتباط با مردمی که در باره‌شان قلم می‌زند، روبه روست، که به قید روشنفکری و اخلاقی منجر می‌شود.

سه رمان (۱۹۸۳)

پیر از نمایشگاه شخصیت‌های عتیقه‌ای دیکنز و زنده‌شده به وسیله طنز سیاه نیش‌دار که یادآور اولین وو است، سه داستان اول... هنوز میوه نارسیده شاگردی اوست... کمتر موز، کمتر کنایه‌ای از رمان‌های اخیر... و ستایش طنزآمیزی برای زنده بودن دنیای پرجمعیت دنیای کارائیب.

گذرگاه میانی (۱۹۸۳)

این کتاب سفری لذت‌بخش است، اما در صندلی راحتی نشستن و آن را خواندن. تأثیرات پنج جامعه - بریتانیا، فرانسه، و هلند در وست ایندیز و آمریکای جنوبی است. نویسنده می‌گوید: «در جامعه استعماری هرکس باید برای خودش باشد، هرکس مجبور است به هر منزلت و قدرتی که مجازش می‌شمارند بچسبد؛ هیچ‌گونه وفاداری به جزیره و بندرت به گروهش مدیون نیست.»

مرکز یابی (۱۹۸۴)

نوشتن‌های دقیق و دوست‌داشتنی است، سرشار از دگرگونی‌های راستین از داوری درباره مردمانی خاص...

معمای ورود (۱۹۸۷)

اثری است شدیداً خصوصی و به هیچ وجه آسان پیش نمی‌رود... در هر صورت، شکست در یک نویسنده که دارای قدرت واقعی است بندرت رخ می‌دهد و جزیی است. با این حال در این کار بعضی چیزهای بسیار عالی دیده می‌شود.

چرخشی به جنوب (۱۹۸۹)

نویسنده به «نگرانی‌های نوشتن» در باره مردمان ناشناخته برای او (جنوبی‌ها) اعتراف می‌کند... اما درک او موشکافانه و نافذ است... و کتابی که او نوشته است، فهم تازه‌ای از موضوع کتاب به خواننده‌اش می‌دهد.

هند، اکنون یک میلیون یایی (۱۹۹۰)

نویسنده در مقدمه این اثر می‌گوید: «دموکراسی در هند شبیه نوعی انقلاب به هند آمده بود. اکنون انقلاب‌های بسیاری در درون این انقلاب رخ داده است.» ناپیل راهنمایی متبحر و حساس است... مشاهده‌گری که قطعه‌ای خصوصی از نیاکانش پدید آورده و بر اثر تنوع آن، هم به سوی فروتنی و هم به سوی تجلیل حرکت کرده است. گفته خود نویسنده است: «هند تغییر کرده بود، دیگر آن کشور خوب و ثابت نبود که زمانی بوده. سرمایه‌گذاری عظیم در تحول، در طول سه یا چهار دهه تنها منجر به این شده است: به انحطاط، به جنایتکاری سیاست. هند در جست و جوی قیام، خودش کاری انجام نداده بود. اکنون هیچ کس نمی‌توانست از هیچ چیز مطمئن باشد، همه چیز سیال بود.»

راهی در دنیا (۱۹۹۴)

زندگی نامه نویسنده به قلم خودش و داستانی تاریخی از استعمارگری که داستان‌هایی را ارائه می‌کند از سز والتر رالی تا فرانچسکو میراندای انقلابی در قرن نوزدهم. کتابی برجسته با معیارهای ناپیل، قطعه‌ای افسون‌کننده از کار ذهنی در او ج توانایی‌هایش.

ورای اعتقاد (۱۹۹۸)

این کتاب، نگاه دوم نویسنده است به موضوعی که در کتاب اولش به نام «قدر میان مؤمنان»، هفده سال پیش مطرح کرده بود.

بین پدر و پسر (۱۹۹۹)

مکاتبه‌ای است ضبط شده در دهه ۱۹۵۰ بین ناپیل و پدرش.

نیمه زندگی (۲۰۰۱)

این رمان سرگذشت پسر برهمنی است که علیه وابستگی‌های گذشته قومی خود و آرزوهای پدرش که انقلابی بوده و سرانجام سر از صومعه درآورده، سر به شورش برمی‌دارد. پس از هجده سال از همسرش جدا می‌شود و نیمه‌ای از زندگی، یعنی سایه‌ای از زندگی را ادامه می‌دهد، اما ناپیل به خواننده نمی‌گوید که بر سر او چه می‌آید! ■